

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### ریا در مراحل مختلف انجام عمل

ریا می‌تواند در مراحل مختلف انجام عمل ظهور کند. گاهی ریا در انگیزه‌ی مبادرت به عمل حضور دارد؛ یعنی فرد به‌خاطر ریاکاری به‌سمت نماز خواندن می‌رود. از اول نمازش خودنمایی می‌کند و توجه دیگران را به‌سمت خود جلب می‌کند. عملی که در آن از اول انگیزه‌ی شخص غیرخدا، ریا و خودنمایی است، فی‌نفسه باطل است.

ممکن است ابتدا که شروع می‌کند به خواندن نماز، یا هر عمل عبادی و هر کار خیر دیگر، با خلوص و اخلاص شروع می‌کند و خالصاً لوجه‌الله نماز می‌خواند؛ اما در میانه‌ی نماز خواندن، ریا پدید می‌آید. یا حتی پس از اتمام و انجام نماز، چیزی پیش می‌آید که منافعی با اخلاص است و این در حالی است که خدا، فقط عمل خالص را می‌خرد. حین نماز خواندن، اواسط نماز یا پس از اینکه سلام نماز را داد و نمازش تمام شد؛ یک‌ساعت هم گذشت؛ چیزی پیش می‌آید که نماز را از اخلاص محروم می‌کند. این ریا اقسامی دارد؛ برخی از اقسام آن حین انجام عمل است؛ یعنی در طول نماز خواندن ظهور می‌کند و بعضی دیگر پس از اینکه عمل تمام شد، ظهور پیدا می‌کند. پس ریای قبل از عمل یا در آغاز عمل، ریای حین عمل و ریای پس از عمل داریم. اکنون نمونه‌هایی از آن را عرض می‌کنم.

فرض کنید شخص با اخلاص تمام سر نماز ایستاده است؛ اما وسط‌های نماز احساس می‌کند کسی او را می‌بیند و به او نگاه می‌کند؛ اینجا شیطان وسوسه‌اش می‌کند که نمازت را طول بده؛ خیلی پُرمالات‌تر و غلیظ‌تر بخوان؛ در نمازت مستحبات بیشتری به‌جا

بیاور؛ مدّ «وَلَا الضَّالِّينَ»<sup>۱</sup> را حسابی بکش و امثال اینها؛ تا کسی که نگاهت می‌کند، به دیده‌ی احترام به تو بنگرد و بگوید: عَجَب انسان باحالی است! عَجَب شخص اهل عبادت و اهل معنویت است! شیطان فرد را وسوسه می‌کند؛ او هم تن به فرمان شیطان می‌دهد. این اولین نمود ریا در حین عمل است؛ وقتی می‌بیند کسی نگاهش می‌کند، عمل خود را کش می‌دهد و طولانی‌تر می‌کند.

اینجا ممکن است شخص جلوی شیطان دربیاید؛ تن به وسوسه‌ی شیطان ندهد و مراقب خود باشد که اگر شیطان آمد و گفت: اکنون که دیگران نگاهت می‌کنند، عبادتت را کمی بیشتر طول بده؛ جلوی شیطان بایستد و فرمان شیطان را نبرد. فکر نکنید اینجا شیطان مأیوس می‌شود؛ تا مأیوس شدن شیطان خیلی راه باقی است. او را از در بیرون کنی، از پنجره داخل می‌شود و دوباره سراغت می‌آید.

این بار نمی‌گوید مدّ «وَلَا الضَّالِّينَ»ات را طول بده؛ تا مثلاً مردم به دیده‌ی احترام به تو نگاه کنند و در دل مردم راه پیدا کنی؛ می‌گوید: ببین اینها که نگاهت می‌کنند و به تو توجه کرده‌اند؛ اگر تو نماز باحال بخوانی، نماز باحال خواندن را یاد می‌گیرند و تو را الگو قرار می‌دهند. پس کمی نمازت را با حال تر بخوان و بیشتر طول بده؛ تا اینها هم یاد بگیرند نماز باحال خواندن یعنی چه! و به تو اقتدا کنند. اگر این کار را انجام دهی، ثواب نمازهای باحالی که آنها از این به بعد در اقتدای به تو خواهند خواند، در نامه‌ی عمل تو هم نوشته می‌شود. بهتر از این چه می‌خواهی؟ شیطان از پیغمبر ﷺ حدیث هم می‌خواند و

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی حمد (فاتحة)، آیه‌ی ۷.

می‌گوید: مگر نشنیده‌ای که پیغمبر ﷺ فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ

عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقِصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [شَيْئًا]»<sup>۲</sup> هر کس سنت یا رویه‌ی نیکویی را

پایه‌گذاری کند، هم اجر و پاداش پایه‌گذاری آن سنت را به او می‌دهند و هم معادل اجر

تمام کسانی را که تا روز قیامت از آن سنت تبعیت خواهند کرد و آن کار نیکو را انجام

خواهند داد، بدون اینکه از اجر عمل آنها کم شود، در نامه‌ی عمل او هم می‌نویسند.

شیطان می‌گوید: ببین پیغمبر ﷺ هم این‌گونه فرموده‌اند! نمازت را باحال‌تر بخوان و

سنت نماز باحال خواندن را رایج کن! بگذار دیگران از تو یاد بگیرند و نمازهایشان را

باحال بخوانند! ببینید شیطان اینجا از چه‌راهی وارد شد! خیلی ظریف کار می‌کند! الحق

استاد است!

اگر به‌راستی این فرد طالب خیر دیگران است؛ می‌خواهد دیگران نماز باحال خواندن را

یاد بگیرند و نمازهای باحالی بخوانند که ثواب بیشتری ببرند و اینقدر دلش به حال

دیگران می‌سوزد، چرا به فکر خودش نیست؟ چرا نمی‌خواهد به خودش خیر برساند؟

شاهد آن اینکه چرا در خلوت اینقدر نماز خود را طول نمی‌دهد؟ چرا وقتی تنهاست

این‌همه باحال نماز نمی‌خواند؟ اکنون که جلوی مردم آمده است می‌گوید: من نماز باحال

بخوانم، مردم هم یاد بگیرند و بروند نمازهای باحال بخوانند! اگر به‌راستی تو به خیر مردم

فکر می‌کنی، چرا به فکر خودت نیستی؟ اگر نماز باحال خواندن خیلی خوب است، تو چرا

در تنهایی‌ات نماز باحال نمی‌خوانی؟ چرا فقط وقتی جلوی مردم می‌ایستی و امام جماعت

---

<sup>۲</sup>. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۹ و طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۴ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵.

می‌شوی؛ یا در مسجد یا هر جای دیگر که سایرین نگاهت می‌کنند و جلوی چشم مردم هستی، نماز باحال می‌خوانی؟ چرا در خلوت‌هایت نماز باحال نمی‌خوانی و نمازهایت را طول نمی‌دهی؟! فرض کنیم دیگران هم از تو الگو بگیرند و نمازهای باحال هم بخوانند؛ آنها سود بردند؛ اما توی بدبخت که ضرر کردی؛ فرمان شیطان را بردی و راه نفاق را طی کردی! در خلوت یک‌طور هستی و در جلوت طور دیگری! فردای قیامت، تو را در جهنم می‌اندازند درحالی‌که آنها به‌دلیل تقلید از تو بهشتی شده‌اند! این چه کاری است تو می‌کنی؟! و چه فریبی است که از شیطان می‌خوری؟! بنابراین این هم عین ریا است و با اخلاص، که از شروط اساسی باطنی نماز است، منافات دارد.

ممکن است فرد از این هم زیرک‌تر باشد؛ یعنی فریب دوم شیطان را هم نخورد که گفت الگو شو؛ بگذار دیگران از تو یاد بگیرند و پایه‌گذاری سنت حسنه کن. اینجا شخص مبتلا به ریا چه کار می‌کند؟ می‌گوید درست است که من در جمع نماز باحال می‌خوانم؛ اما برای اینکه بینی شیطان را به خاک بمالم و کارم نفاق و دوگونه رفتار کردن نباشد، در خلوت هم نماز باحال می‌خوانم. این از شکل‌های پیچیده‌ی ریاست. درست است این شخص نماز خلوتش هم باحال است؛ اما چرا در خلوت نماز باحال می‌خواند؟ برای اینکه در جلوت و جلوی چشم دیگران نماز باحال بخواند؛ توجه دیگران را جلب کند؛ لذا می‌گوید: برای اینکه شیطانی و دوگونه عمل نکرده باشم؛ در خلوت‌هایم هم نماز باحال می‌خوانم. او باز هم چوب شیطان را خورد و به شیطان سواری داد! چون حسن نماز خلوت او ناشی از این است که می‌خواهد در جلوت و در دید دیگران نماز باحال بخواند. به این دلیل در خلوت نماز باحال می‌خواند. درحالی‌که اخلاص یعنی بود و نبود خلق برای

من یکسان باشد. چه باشند و ببینند و چه نباشند، برای من یکسان باشد. اصلاً به اینکه دیگران مرا می‌بینند، توجه نداشته باشم؛ حال چه مرا می‌بینند و از من الگو می‌گیرند؛ و چه نمی‌بینند. تو که به خاطر اینکه دیگران می‌بینند، نماز جَلَوْتُ و در جمع خودت را باحال می‌خوانی؛ یعنی نقطه‌ی شروع نماز با حال خواندنت در جمع است و بعد برای اینکه دچار دوگانگی رفتاری نباشی، در خلوت هم نماز باحال می‌خوانی؛ باز هم مشکل داری و بودن خلق در نحوه‌ی عبادت تو تأثیرگذار است.

از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که حضرت فرمودند: «لَا يَكْمُلُ إِيمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عِنْدَهُ بُمَزَلَةً الْأَبَاعِرِ»<sup>۳</sup> تا وقتی فرد به اینجا نرسیده باشد که خلق در نظر او مانند عده‌ای شتر باشند که رد می‌شوند؛ ایمان عبد به مرحله‌ی کمال نمی‌رسد. وقتی نماز می‌خوانی؛ اگر مثلاً یک عده شتر رد شوند؛ سعی می‌کنی نمازت را باحال تر بخوانی؟! این حرف‌ها نیست! حضرت فرمودند: انسان به کمال ایمان نمی‌رسد مگر اینکه به مرتبه‌ای برسد و به گونه‌ای شود که خلق را در شیوه‌ی رفتار خودش مؤثر قرار ندهد؛ چه تحسین خلق و چه مذمت و نکوهش آنها؛ هر دو برای او یکی باشد و توجه نکند خَلْقِ هستند که او را می‌بینند. انسان به کمال ایمان نمی‌رسد مگر اینکه اینگونه شود.

شخص وقتی فهمید این هم فریب شیطان است؛ مراقبت می‌کند گیر این فریب هم نیفتد؛ یعنی از دام سوم شیطان هم می‌رهد. اینجا شیطان چه کار می‌کند؟ می‌گوید: ببین نمازی را که هم در جمع باحال می‌خوانی و هم در خلوت؛ درست است بودن جمع نباید

---

۳. سلیمانی آشتیانی، مجموعه‌ی رسائل در شرح احادیثی از کافی و شهید ثانی، رسائل، ص ۱۴۶ و جزائری، التحفة السنیة، ص ۷۸.

در تو تأثیر داشته باشد و این باحال خواندن باید ناشی از توجّه به خدا، عظمت الهی، از حیای از خدا به خاطر اینکه خدا تو را می‌بیند و امثال اینها باشد؛ پس بیا این کار را بکن که نمازت مشکلی پیدا نکند. در جمع نماز باحال بخوان و نمازت را طول بده؛ بعد هم برای اینکه آن ایراد ایجاد نشود، در جمع هم که نماز می‌خوانی، به خدا توجّه کن؛ عظمت خدا را ببین و امثال اینها؛ حیا کن از اینکه خدا در حین نماز به دل تو نگاه کند و ببیند که تو در حین نماز از خدا غافل؛ نمازت را با توجّه بخوان؛ ولی چه کسی سراغش آمده است می‌گوید: نماز با توجّه بخوان؟ شیطان آمده است! می‌گوید: به فرمان من در جمع نماز را باحال بخوان؛ نمازی را که در جمع باحال می‌خوانی، برای اینکه کسی به آن ایرادی نگیرد، برای اینکه هیچ راه ایرادی نداشته باشد؛ در حین همین نمازی که در جمع می‌خوانی، توجّهات را به سمت خدا بده؛ یاد خدا کن و امثال اینها. او در اثر این القاء و توصیه‌ی شیطان، سعی می‌کند در نماز حواسش را جمع کند؛ حضور قلب داشته باشد و پیکر خودش را به انجام دقیق عبادات وا دارد؛ و فکر می‌کند این عین اخلاص است؛ در حالی که عین ریا است! کجای آن اخلاص است؟ تو اصل را نماز باحال خواندن جلوی چشم مردم قرار دادی و برای اینکه مشکل پیدا نکند، رفتی سراغ توجّه به خدا؛ نه اینکه توجّه به خدا داشتی و آن توجّه سبب شد در خلوت و در جلوت به یکسان نمازهای باحال بخوانی. ابتدای کار تو این بود که جلوی چشم مردم نماز باحال بخوانی؛ بعد گفתי جلوی چشم مردم با حال بخوانم، ولی در خلوت نخوانم، دوگانگی است؛ لذا در خلوت هم نماز باحال خواندی؛ بعد وقتی به اینجا رسیدی، می‌بینی این هم مشکل دارد. ظاهرش درست است که در خلوت و جلوت، هر دو نمازم را طول می‌دهم؛ اما در نمازی که در جمع

می‌خوانم، توجه قلبی به نماز خودم ندارم؛ لذا به دستور شیطان تمرکز کردم؛ حواسم را جمع نمودم و سعی می‌کنم در جمع که نماز طولانی می‌خوانم؛ توجه خوبی هم به خدا داشته باشم. یعنی ابتدا ظاهر نماز است و او برای اینکه مشکل پیدا نکند؛ توجه قلبی به خدا هم کرد. شاهدش هم این است که اگر به‌راستی این فکر و حال در اثر خشوع و توجه به عظمت و جلال الهی به او دست داده بود، در خلوت هم باید این حال و توجه بود! درحالی که در خلوت این توجه نیست! در جلوت هست.

شخص از دام چهارم هم رهید؛ چهارمین فریب شیطان را هم فهمید و گول آن را نخورد. نمازش را قشنگ خواند و تمام کرد؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». نمازش را با اخلاص تمام کرد؛ ولی پس از خواندن نماز، برای اینکه به یک مقصد دنیوی راه پیدا کند؛ مثلاً خلق از او تعریف کنند؛ به دیده‌ی احترام به او بنگرند؛ او را در صدر مجلس بنشانند؛ برای او نذر و نیاز کنند؛ به مهمانی دعوتش کنند؛ جایگاه و پُست و مقامی در جامعه پیدا کند و امثال این اغراض دنیوی، نمازی را که با حال خوانده بود؛ ولو نصف شب، در خلوت نماز شب خوانده بود و مواظب همه‌ی چهار فریب شیطان هم بود و گول شیطان را نخورده بود و نماز خیلی باحال و خالصانه‌ای خوانده بود؛ اما برای نیل به یک مقصد و منظور دنیوی بعداً آن را ابراز و اظهار کرد؛ مثلاً برای اینکه توجه و احترام مردم را جلب کند؛ در دل مردم جا کند و امثال اینها، آن را ابراز کرد؛ این همان ریای بعد از عمل است. او خیال می‌کند که نمازم را کاملاً خالص خواندم و در حین نماز خواندن یک سر سوزن، بود و نبود مردم روی من اثر نداشت. درست است؛ ولی اکنون که نمازت تمام شده؛ برای جلب

توجه و اقبال قلوب مردم، نماز را افشا می‌کنی؛ که من دیشب نماز شب باحالی خواندم؛ چه به صراحت و چه به اشارات.

فوت‌وفن‌های عجیب و غریبی هم دارد. می‌گویند: طرف مدام می‌گفت: برای من آب بیاورید. بعد گفت: اینکه می‌گویند نماز شب عطش می‌آورد، راست می‌گویند! می‌خواست بگوید من نماز شب خوانده‌ام. یا برای اینکه بگوید من دیشب سحر بیدار بودم، می‌گوید: راستی خواست بود دیشب سحر چه باران تندی آمد؟! یعنی من دیشب سحر بیدار بودم! شیطان به قدری فوت و فن بلد است که استاد است و یاد می‌دهد. باید مراقب بود دچار ریای بعد از عمل نشد.

این حدیث امام صادق علیه السلام را ببینید. حضرت فرمودند: «مَنْ عَمِلَ حَسَنَةً سِرًّا كَتَبَتْ لَهُ سِرًّا» کسی که عمل صالحی را مخفیانه انجام داد؛ چه در دل سحر، دور از چشم همه، نماز باحالی خواند؛ ذکر می‌گفت؛ سجده‌ای کرد و عبادتی به جا آورد و چه بدون اینکه کسی بفهمد به یک انسان نیازمند کمک کرد و کار خیری انجام داد؛ عمل او به مثابه عملی که پنهانی انجام شده است، در نامه‌ی عملش ثبت می‌شود. «فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا» اگر آن را ابراز کرد؛ که من چنین عملی را انجام داده‌ام، «مُحِيَّتٌ وَ كَتِبَتْ جَهْرًا» آن را از نامه‌ی عمل او به منزله‌ی عملی پنهانی محو و پاک می‌کنند و به عنوان عملی که آشکارا انجام داده است، می‌نویسند. «فَإِذَا أَقَرَّ بِهَا ثَانِيًا» اگر یک بار دیگر و برای بار دوم هم ابراز کرد؛ که مثلاً من دیشب نماز شب خواندم؛ یا به فلان انسان فقیر کمک کردم؛ «مُحِيَّتٌ وَ كَتِبَتْ لَهُ رِيَاءً»<sup>۴</sup> آن

۴. شهیدثانی، التنبیهاث العلیة فی الصلاة القلیبة واسرارها، باب منافیات؛ مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۴ و محدث نوری، مستدرک الوسائل،

ج ۱، ص ۱۱۵ و ابن فهدحلی، عده الداعی، ص ۲۳۵.



عمل آشکارا را پاک می‌کنند و به‌عنوان عمل ریایی می‌نویسند. بنابراین بعد از انجام خالصانه‌ی عمل، ممکن است عمل به عمل ریایی تبدیل شود.

اقلش این است که اگر قصد ریا نداشته باشد و اظهار کند، اجر عمل او کم می‌شود. تردید نیست! این حدیث را ببینید: «أَنَّ فَضْلَ عَمَلِ السِّرِّ عَلَى عَمَلِ الْجَهْرِ سَبْعِينَ ضِعْفًا»<sup>۵</sup> پاداش عملی که مخفیانه انجام می‌شود، نسبت به عملی که آشکارا انجام می‌شود، هفتاد برابر بیشتر است. عملی را که اگر مخفیانه انجام داده بودی، هفتاد برابر اجر داشت؛ وقتی یک‌بار ابراز کردی، اجرش یک‌هفتادم می‌شود و هنگامی که بار دوم ابراز کردی، پاک می‌کنند و ریا می‌نویسند؛ با همه‌ی عظمت گناه ریا!

اگر واقعاً خالصانه عمل را انجام داده است و اینها را هم که می‌گوید هیچ قصد دنیوی ندارد؛ نمی‌خواهد توجه کسی را به خودش جلب کند؛ در دل‌ها نفوذ کند و از این راه به مطامع مادی برسد؛ به‌راستی خالصانه ابراز می‌کند برای اینکه دیگران را هم به سر شوق بیاورد که آن عبادت و عمل صالح را انجام دهند و یقین داشته باشد که وقتی دیگران فهمیدند، از اینکه دیگران فهمیدند، خوشحال نمی‌شود؛ (این مهم است؛ نظارت و مراقبه‌ی نفس می‌خواهد و کار بسیار ظریفی است؛ که وقتی فرد ابراز می‌کند؛ حواسش باشد اکنون که ابراز کردم و اینها فهمیدند من نماز شب می‌خوانم، خودم خوشحال هستم که آنها فهمیدند من نماز شب می‌خوانم؟ یا واقعاً یک سر سوزن برایم فرق نداشت و فقط خواستم شوق نماز شب خواندن را در آنها ایجاد کنم؟ اگر واقعاً یقین داشته باشم که یک

<sup>۵</sup> مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۵۲ و ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه‌ورام، ج ۱، ص ۱۸۷ و محدث‌قمی، سفینة‌البحار، ج ۲، ص ۶۵۷.

سر سوزن برای خودم لذت‌بخش نبود که دیگران فهمیدند و مهم‌تر برای من، فقط این بود که آنها بدانند می‌توان این کار را کرد و این کار شدنی است؛ آنها را هم به هوس بیندازم که سحرها بیدار شوند؛ نماز شب بخوانند و امثال اینها؛ اگر این‌گونه باشد، ایرادی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ إِذَا رَجَوْتَ أَنْ يَنْفَعَهُ وَ تَحْتَهُ» ایرادی ندارد به برادر ایمانی‌ات بگویی و برایش تعریف کنی؛ که مثلاً فلان عبادت را انجام داده‌ای؛ زیارت را رفته‌ای؛ حج را انجام داده‌ای؛ نماز را خوانده‌ای و کار خیر را کرده‌ای؛ برای اینکه او سود ببرد و به انجام عمل تحریک و تحریض شود. «وَ إِذَا سَأَلَكَ هَلْ قُمْتَ اللَّيْلَةَ» وقتی برادر دینی‌ات از تو پرسید دیشب بلند شدی نماز شب بخوانی؟ «أَوْ صُمْتَ» دیروز روزه بودی؟ روزه گرفتی؟ مثلاً روز هفدهم ربیع‌الاول بود؛ ثواب بسیار زیادی داشت؛ موفق شدی روزه بگیری؟ حضرت فرمودند: اگر برادر ایمانی‌ات از تو چنین سؤالی کرد و پرسید؛ «فَحَدِّثْهُ بِذَلِكَ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقُلْ قَدْ رَزَقَ اللَّهُ [تَعَالَى] ذَلِكَ وَ لَا تَقُولُ لَا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ كَذِبٌ»<sup>۶</sup> بگو: بله؛ روزه بودم و دیشب بیدار شدم نماز شب خواندم؛ اگر انجام داده‌ای، بگو بله، انجام دادم؛ منتهی به این صورت بگو که خدا روزی من کرد دیشب نماز شب بخوانم؛ خدا مرا موفق کرد و روزی من فرمود که روز هفدهم ربیع‌الاول را روزه بگیرم. به حساب خودت نگذار. (در بحث عجب مفصل راجع به این نکته صحبت کردیم.) بگو خدا روزی من کرد. نگو من دیشب نماز شب نخوانده‌ام؛ یا روز هفدهم ربیع روزه نبوده‌ام، درحالی که روزه گرفته‌ای و نماز شب خوانده‌ای. حضرت فرمودند اگر این‌گونه بگویی، دروغ گفته‌ای! بنابراین دروغ نگو؛ اما به

۶. مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۲ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۵ و محدث‌قمی، سفینة‌البحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

پای خودت هم ننویس؛ که من نماز شب خوانده‌ام و من روزه گرفته‌ام. بگو خدا روزی من کرد و ممنون خدا هستم.

اگر انسان مطمئن باشد که دانستن دیگران اندکی برای خودش لذت‌بخش نیست و با این قصد که آنها را برای عبادات و کارهای خیر سر شوق بیاورد، اظهار کند، این اظهار کردن بر اظهار نکردن فضیلت دارد.

از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که حضرت فرمودند: «السُّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ» عمل را مخفیانه انجام دهی، فصیلتش بیشتر از آن است که آشکارا انجام دهی. «وَالْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ الْإِقْتِدَاءَ»<sup>۷</sup> اما عمل را علانیه و آشکار انجام دهی، از عمل سِرِّ فضیلت بیشتری دارد فقط وقتی که قصد تو این است که دیگران به آن عمل اقتدا کنند و آنها هم انجام دهند؛ اما سر سوزنی قصد تو این نیست که آنها بدانند تو چنین کاری کرده‌ای و تو از اینکه آنها فهمیده‌اند انجام داده‌ای، لذت ببری. فقط به قصد اینکه آنها به انجام این عمل تحریض شوند، ابراز می‌کنی. اینجا فضیلت آشکار کردن عمل بیشتر از مخفی بودن آن است. نمونه‌اش هم نماز شب خواندن؛ که مستحب است فرد با صدای بلند نماز شب بخواند. درحالی که اگر در دل شب و در تنهایی و تاریکی، با صدای آهسته بخوانم؛ خدا می‌شنود؛ پس چرا من با صدای بلند بخوانم؟ روایتی هست که فردی از یکی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام سوال کرد من در اتاقی که نماز شب می‌خوانم، زخم و بچه‌هایم خوابند؛ شما می‌فرمایید با صدای بلند بخوانم؛ آنها ممکن است بیدار شوند و من مزاحم خوابشان باشم. حضرت فرمودند: با

<sup>۷</sup>. پاینده، نهج‌الفصاحة، ص ۵۲۹.

صدای بلند بخوان؛ بگذار آنها هم در سحر بیدار شوند.<sup>۸</sup> همین که فرد چشمش را باز کند و ببندد؛ به همان اندازه از سحر بهره می‌برد؛ بعد هم سحر بیدار شدن را یاد بگیرند. این به خاطر اقتدا است. منتهی وادی بسیار حسّاس، ظریف و خطرناکی است؛ که انسان یک سر سوزن خودش لذّت نبرد از اینکه دیگران فهمیدند من نماز شب خواندم؛ فلان پول را برای فلان فعالیت خیریه دادم و امثال اینها.

اگر مصداق این طوری پیدا شد که خودش لذّت نمی‌برد و ابراز آن منجر به تشویق دیگران به عمل خیر می‌شود؛ اگر اینجا عمل خود را بیوشاند، فرمان شیطان را برده است. اکنون شیطان از این در وارد می‌شود و می‌گوید: نه، ابراز نکن! درحالی که اینجا جای ابراز عمل است؛ می‌گوید: نماز شبت را آرام بخوان؛ زن و بچّهات خوابند؛ مزاحم آنها نشو. ببین شیطان آمده است! شیطان ول‌گن نیست!

بعضی وقت‌ها شخص می‌گوید: آقا خیلی وادی خطرناکی است! بنابراین ما از خیرش گذشتیم و نماز شب نمی‌خوانیم. این همه خطر وجود دارد! اگر ریاکار شویم، فردا به ما می‌گویند: یا کافر! یا غادر! یا فاجر! یا خاسر! آقا ما از خیرش گذشتیم و نماز شب نمی‌خوانیم تا فردای قیامت این حرف‌ها را به ما نزنند! اینجا هم فریب شیطان را خورده‌ای! چون هدف اصلی شیطان این بود که نگذارد این نماز شب را بخوانی. یا مثلاً می‌گویند من می‌ترسم اگر این عمل را خوب انجام دهم، مردم توجه‌شان به من جلب شود؛ بگذار اصلاً انجام ندهم. این هم فریب شیطان را خوردن است. یا با رفقا به سفر

---

<sup>۸</sup> مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۲۰۹ و علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۴.

تفریحی رفته‌ایم؛ یا جایی هستیم و مهمانیم. می‌گویند اگر من نماز شب بخوانم، رفقایم می‌فهمند که من نماز شب خوانده‌ام و چه بسا بگویند: این را نگاه کن! برای ما ریا می‌کند! درست است که من قصد ریا ندارم؛ ولی آنها می‌گویند. برای اینکه به من نگویند این شخص ریاکار است؛ امشب من نماز شب نمی‌خوانم. بین باز هم فریب شیطان را خوردی! چرا؟ چون این هم ریاست و ترک عمل ریایی است؛ یعنی برای گریز از گزند بدبینی و مذمت مردم که به تو نگویند ریاکاری، عمل را ترک کردی. علاوه بر این در شرک و ریای خفی، نوعی سوءظن به دیگران هم وجود دارد. به دیگران سوءظن داری که به تو بگویند ریاکار؛ تو از کجا می‌دانی به تو خواهند گفت: ریاکار؟ چرا به مردم بدبینی؟ لذا این ترک عمل هم فرمان بردن از شیطان است.

ممکن است طرف عمل را ترک کند که دیگران از او تعریف نکنند؛ چون می‌داند برگزیده‌ترین بندگان خدا اهل تقوایی هستند که بین خلق مخفیند و کسی آنها را نمی‌شناسد؛ انسان‌های متقی‌اند؛ اما مخفی‌اند و مردم آنها را اهل تقوا به‌شمار نمی‌آورند. باز هم فرمان شیطان را بردی! چون قضاوت مردم، ولو قضاوت مثبت آنها برای تو تأثیرگذار بود. برای اینکه از تعریف مردم فرار کنی و برای اینکه خواستی تقوا، عابد بودن و زاهد بودن از دید مردم مخفی باشد، عمل را انجام ندادی. تو باید قلباً اشتیاقی به اینکه عملت را به مردم اظهار کنی، نداشته باشی؛ اما اگر خدا عملت را ظاهر کرد، به تو چه ربطی دارد؟! خدا خواست ظاهر کند؛ خدا خواست به دیگران هم نشان دهد که می‌شود این کار خیر را کرد و دیگران به انجام آن کار تشویق شوند؛ قصد تو که جلب توجه دیگران نبود؛ بنابراین همین که می‌گویی من عمل خیر را انجام نمی‌دهم و امشب نماز شب نمی‌خوانم

که فردا رفقایم به من نگویند فلانی، عَجَب! خوش به حالش! چه نماز شب باحالی می‌خواند! گر چه هرشب نماز شب می‌خواندم؛ اما امشب که کنار رفقایم هستم، نمی‌خوانم. یعنی بودن رفقایت برای تو تأثیرگذار است! همه‌ی اخلاص این است که بودن خلق روی انسان هیچ اثری نگذارد. همین که تو می‌گویی امشب نماز شب نمی‌خوانم تا فردا رفقایم از من تعریف نکنند؛ پس تعریف رفقا در تو مؤثر است. باید بود و نبود خلق برای تو یکسان شود؛ اخلاص یعنی این. بنابراین اینجا هم فریب شیطان را خورده‌ای! خدا می‌خواهد عمل تو را اظهار کند؛ به تو چه ربطی دارد؟ تو که عمل نکردی برای اینکه به دیگران نشان دهی. خدا خواست نشان دهد، به تو ربطی ندارد! خدا مصلحتی دیده است که دیگران عمل تو را متوجه شوند؛ به تو ربطی ندارد! انگیزه‌ی عمل تو که این نبوده است!

در حدیث قدسی داریم: «عَلَيْكَ إِخْفَاءُهُ وَ عَلَيَّ إِظْهَارُهُ»<sup>۹</sup> برتوست که تلاش کنی عبادت و کار خیرت را مخفی نمایی و بر من خداست عملی را که تو مخفی می‌کنی؛ آشکار کنم. وقتی خدا آشکار می‌کند، به من چه ربطی دارد! حتماً خیری در آشکار شدن آن وجود دارد. من نهایت تلاشم را در مخفی بودن کردم؛ اندکی هم به آشکار شدن آن رغبت نداشتم؛ وقتی هم خدا آشکار کرد، اندکی از آشکار شدن آن لذت نبردم که مردم به من خوش بین شدند و چنین و چنان. اگر این‌گونه است ترک عمل به‌خاطر گریز از ستایش خلق هم نوعی فریب شیطان خوردن است.

---

<sup>۹</sup> شهیدثانی، التَّنْبِيهَاتُ الْعَلِيَّةُ فِي الصَّلَاةِ الْقَلْبِيَّةِ وَأَسْرَارِهَا، باب منافیات.

حادثه‌تر از این، جایی است که جریان‌هایی مثل "ملامتیّه" در اهل تصوّف و عرفان ظهور می‌کند. به این بحث در کتاب سرحق اشاره کرده‌ام.<sup>۱۰</sup> ملامتیّه عده‌ای هستند که اهل عرفان، نماز، عبادت، تقوا و پرهیز از گناه هستند؛ اما جلوی چشم مردم به گناه کردن تظاهر می‌کنند. برای مثال شخص یک شیشه‌ی خالی عرق پیدا می‌کند؛ جلوی مردم دستش می‌گیرد و سر می‌کشد. بعد هم شروع می‌کند حرف‌های نامعقول زدن و بدمستی نشان دادن که مردم او را تُفولعن کنند. قصدش هم این است که انسان خیلی بزرگی شود و خالص گردد. این کار یقیناً خلاف‌شرع است. این اخلاص نیست؛ بلکه به بیراهه رفتن و طور دیگری فریب شیطان را خوردن است.

در جریان‌های ملامتیّه اخلاص نیست. اخلاص وقتی است که بود و نبود خلق برای شما یکسان باشد؛ وقتی جلوی مردم تظاهر به عرق‌خوری می‌کنی؛ درحالی‌که در واقع از خوردن عرق فرار می‌کنی؛ وقتی محال است شما یک قطره عرق خورده باشی؛ ولی جلوی مردم تظاهر می‌کنی به عرق‌خوری؛ پس بودن مردم برایت مهمّ است. چرا در خلوت و تنهایی تظاهر به عرق‌خوری نمی‌کنی؟ جلوی مردم می‌خواهی خودت را بشکنی؟ می‌خواهی مردم از تو تعریف نکنند؟ پس اولاً ضعف داری که تعریف مردم روی تو اثر می‌گذارد. ثانیاً همین که بود و نبود مردم روی تو و در نحوه‌ی کاری که می‌کنی اثر گذاشته است؛ نشان می‌دهد اشتباه می‌کنی و مسیر غلطی می‌روی!

---

<sup>۱۰</sup> مهدی‌طیب، سرحق، ص ۱۲۷-۱۳۰.

باز هم بگویم؟! شیطان موجود خیلی عجیب و غریبی است. بعضی وقت‌ها می‌گوید: بین خود خدا گفته است اگر عمل صالح و عبادت را مخفی کنی، من آشکار می‌کنم؛ بیا عملت را مخفی کن؛ تا خدا آشکارش کند! تا مردم به تو خوش‌بین شوند و توجه کنند! تا دلتان بخواهد از این قصه‌ها زیاد است؛ که بخواهم تعریف کنم!

شیطان موجود پیچیده‌ای است؛ با یک فن و ترفند به میدان نمی‌آید؛ اما با وجود همه‌ی این لغزشگاه‌های بسیار خطرناک و پرتگاه‌های بسیار مهلک؛ به‌هیچ‌وجه جایز نیست انسان انگیزه‌ی عمل را از دست بدهد و از ترس اینکه نکند بود و نبود خلق در عمل من مؤثر باشد؛ یا نکند عمل من ریایی باشد و امثال اینها، عمل را ترک کند. انسان باید هرچه بیشتر کارهای خیر، طاعات و عبادات را انجام دهد؛ اما همزمان هم تلاش بی‌وقفه‌ای را در جهت خالص‌تر کردن نیت خود در انجام اعمال دنبال کند؛ نه اینکه خدای ناکرده از ترس ریا ترک عمل کند.

اخلاص یک‌مرتبه که نیست؛ مراتب بسیار زیادی دارد! همان‌طور که الآن ریا را برایتان گفتم؛ چقدر مراتب داشت و چقدر مدام ظریف‌تر و ظریف‌تر می‌شد؛ اخلاص هم این‌گونه است. بنابراین انسان به‌تدریج می‌تواند با تلاش و پیگیری، اخلاص را در عمل خود بالاتر ببرد.

از خدای متعال می‌خواهیم توفیق اخلاص را به همه‌ی ما عنایت فرماید و از رهگذر اخلاص، ما را به منزل بلندتر، که منزل خلوص است، راهبر شود؛ به برکت خالص‌ترین انسان تاریخ آفرینش، وجود مقدس پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صلوات بر آن حضرت.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ